

به نام پروردگاریت

زندگی سراسر فهم مسئله است

مسئله و مسئله‌شناسی در علوم اجتماعی و انسانی ایران

نعمت‌الله فاضلی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فروشگاه کتاب: خیابان کریم‌خان‌زند، بین قرنی و ایرانشهر، پلاک ۱۷۶ تلفن: ۸۸۳۱۷۱۹۲

زندگی سراسر فهم مسئله است

مسئله و مسئله‌شناسی در علوم اجتماعی و انسانی ایران

مؤلف: نعمت‌الله فاضلی

ویراستار: دکتر عبدالله کریمزاده

مدیر انتشارات: یدالله رفیعی

صفحه‌آرا: مهدیه دین‌پناه

مسئول فنی: عرفان بهاردوست

چاپ اول: شهریور ۱۳۹۹، چاپ دوم: مهر ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: سفیر اردهال

قیمت: ۶۲،۰۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: فاضلی، نعمت‌الله، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور: زندگی سراسر فهم مسئله است: مسئله و مسئله‌شناسی در علوم اجتماعی و انسانی ایران/ نعمت‌الله فاضلی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۴۰۹ ص:، ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: 978-622-630458-0

وضعیت فهرست نویسی: فیا

عنوان دیگر: مسئله و مسئله‌شناسی در علوم اجتماعی و انسانی ایران.

موضوع: مسائل اجتماعی -- تحقیق -- روش‌شناسی

موضوع: Social problems-- Research-- Methodology

موضوع: مسائل اجتماعی -- ایران

موضوع: Social problems -- Iran

موضوع: پرسش (منطق)

موضوع: (Question Logic)

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شناسه افزوده: Institute for Humanities and Cultural Studies

رده بندی کنگره: HN۲۹

رده بندی دیویی: ۳۶۱/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۶۲۱۶۹۵۵

تقدیم به پدرم
که راز «بودن» را به من آموخت.

فهرست مطالب

۱۱ سپاس‌گزاری
۱۵ این یک پیش‌گفتار نیست
۱۶ پرسش ربط
۲۶ مسئله‌شناس کیست؟
۲۸ مسئله این است: اندیشیدن یا نیندیشیدن
۲۹ مسئله‌گزینی
۳۱ ابهام معرفت‌شناختی
۳۳ امتناع مسئله
۳۴ گفتمان، دانش، رشته
۳۵ علوم اجتماعی و انسانی به مثابه گفتمان
۳۶ علوم اجتماعی و انسانی به معنای دانش نظری
۳۷ علوم انسانی به معنای رشته دانشگاهی
۴۱ مزیت‌ها و محدودیت‌ها
۵۰ سازمان این اثر

فصل اول

۵۳	مسئله‌شناسی به مثابه چالش
۵۳	مقدمه
۵۵	مردم‌نگاری مسئله‌وارگی
۶۰	علم مسئله‌ها
۶۴	مسئله‌وارگی مسئله در علوم اجتماعی و انسانی ایران
۷۱	مردم‌نگاری مسئله‌گزینی

فصل دوم

۸۸	چگونه مسئله‌مندی مسئله را مطالعه کنیم؟
۸۸	مقدمه
۹۰	اصل نوشتن همچون تحقیق
۹۲	مسئله‌شناس همچون مؤلف
۹۵	مسئله‌شناسی همچون خودروایت‌گری
۹۸	اصل گیرایی یا رتوریک انتقادی
۹۸	اصل میان‌رشتگی
۱۰۰	اصل تجربه زیسته
۱۰۳	اصل تفسیر
۱۰۴	اصل به چالش کشیدن
۱۰۸	مسئله‌شناسی و پرسش ربط
۱۱۱	ربط فنی - مدیریتی
۱۱۴	ربط سیاسی و اخلاقی
۱۱۵	ربط مسئله‌شناختی
۱۲۰	نتیجه

فصل سوم

۱۲۳	چیستی، چگونگی و چرایی مسئله
۱۲۳	مقدمه
۱۲۴	معرفت‌شناسی مسئله
۱۲۴	۱. مسئله، تحقیق را هدایت می‌کند
۱۲۶	۲. مسئله، اندیشه را بستر مند می‌سازد
۱۲۷	۳. مسئله‌مندی اندیشیدن است
۱۲۹	۴. مسئله روش را تعیین می‌کند
۱۳۲	۵. مسئله به واقعیت صدا می‌بخشد
۱۳۴	۶. مسئله پرسش را شکل می‌دهد
۱۳۷	مسئله فرهنگی

فصل چهارم

۱۴۴	مسئله‌شناسی به مثابه تحلیل انتقادی
۱۴۴	مقدمه
۱۴۶	بخش اول: مؤلفه‌های مسئله‌شناسی
۱۴۶	۱. مسئله‌شناسی و نقد
۱۴۹	۲. نقد چیست؟
۱۵۷	۳. مسئله‌شناسی و قدرت
۱۶۰	۴. مسئله‌شناسی و اخلاق
۱۶۴	۵. مسئله‌شناسی و زیبایی‌شناسی
۱۷۰	بخش دوم: مسئله‌شناسی و تحلیل فرهنگی
۱۷۶	۱. تحلیل فرهنگی و عینیت
۱۷۸	۲. تحلیل فرهنگی و میان‌رشتگی
۱۸۱	۳. تحلیل فرهنگی و تجربه زیسته

فصل پنجم

کارکردهای مسئله‌شناسی	۱۸۴
مقدمه	۱۸۴
آیا علوم اجتماعی و انسانی سودمند است؟	۱۸۵
کارکردهای مسئله‌شناسی	۱۹۰
۱. کارکرد تشخیصی مسئله‌شناسی	۱۹۰
۲. کارکرد گفت‌وگویی مسئله‌شناسی	۱۹۶
۳. کارکرد انسانی مسئله‌شناسی	۲۰۱
۴. کارکرد سازمانی مسئله‌شناسی	۲۰۳
نتیجه	۲۰۸

فصل ششم

رویکردهای گوناگون مسئله‌شناسی	۲۱۱
مقدمه	۲۱۱
۱. رویکرد فوکویی ساخته شدن مسئله	۲۱۴
۱.۱. مسئله‌مندی‌سازی همچون کردار	۲۱۶
۲.۲. مسئله‌مندی‌سازی همچون دانش	۲۱۸
۲. حل مسئله: پوپر	۲۱۹
۳. فهم مسئله: گادامر	۲۲۳
۴. رخداد مسئله: آلن بدیو	۲۲۹
۴.۱. وفاداری به مثابه مسئله	۲۳۳
۴.۲. مسئله بود و نمود	۲۳۴
۵. پرسش‌گری مسئله	۲۳۷
۶. مسئله اجتماعی	۲۴۲
نتیجه	۲۴۵

فصل هفتم

مسئله‌وارگی مسئله در علوم اجتماعی و انسانی	۲۵۰
مقدمه	۲۵۱
حاشیه‌ای شدن مسئله در فرایند و فرهنگ دانشگاهی ایران	۲۵۱
شبهه تحصیل‌گرایی	۲۵۶
۱. جایگزین شدن پرسش به‌جای مسئله	۲۵۷
۲. رها کردن مسئله یا مسئله‌گریزی	۲۶۰
۳. محدود کردن مسئله به تحقیقات تجربی	۲۶۱
۴. جایگزین کردن روش به جای مسئله یا روش‌گرایی	۲۶۲
۵. محدود شدن مسئله به گفتمان رشته یا رشته‌گرایی	۲۶۴
۶. جایگزین کردن مشکل به جای مسئله	۲۶۷
۷. جایگزین کردن پاسخ به جای مسئله	۲۶۷
مسئله‌مندی‌سازی و ایدئولوژی	۲۶۸
منش مسئله‌مند	۲۷۰

فصل هشتم

مسئله‌وارگی مسئله در آموزش	۲۷۵
مقدمه	۲۷۵
آموزش بانک‌دارانه یا مسئله‌محور؟	۲۷۷
شهامت مسئله‌اندیشی	۲۸۱
مردم‌نگاری آموزش مسئله‌محور	۲۸۶
آموزش آئین‌نامه‌ای	۲۹۲
نتیجه	۲۹۶

فصل نهم

کلام آخر: مسئله‌شناسی چه چیزی نیست؟	۲۹۸
مقدمه	۲۹۸
این پژوهش چه تأثیری در من گذاشت؟	۳۰۰
مسئله‌شناسی چه چیز یا چیزهایی نیست؟	۳۰۵
جمع‌بندی	۳۲۶
منابع	۳۳۳
۱. منابع فارسی	۳۳۳
۲. منابع انگلیسی	۳۵۱
اصطلاحات	۳۶۱
نمایه موضوعی	۳۹۵
نمایه اعلام	۴۰۶

ابوالحسن علی بن عیسی، فقیه نام‌داری که در لحظه‌های پایانی بر بالین ابوریحان بیرونی بود، نوشته است: «آن‌گاه که نفس در سینه او به شماره افتاد، بر بالین او حاضر آمدم و در آن حال از من پرسشی فقهی پرسید. گفتم اکنون چه جای این پرسش است. گفت ای مرد کدام یک از این دو کار بهتر است، این مسئله را بدانم و بمیرم یا نادانسته از دنیا بروم؟ و من آن مسئله را بازگفتم و فرا گرفتم و از نزد وی بازگشتم. هنوز بخشی از راه را نپیموده بودم که شیون از خانه او برخاست.»

(مدخل ابوریحان بیرونی در ویکی‌پدیا)

سپاس‌گزاری

این کتاب محصول مجموعه‌ی زیادی از همکاری‌ها و هم‌فکری‌هایی است که با مؤسسات آموزشی، پژوهشی و اداری طی سال‌های گذشته داشته‌ام. بیش از همه باید از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و رئیس آن جناب آقای دکتر حسینعلی قبادی نام ببرم که این فرصت را به من داد تا این پژوهش را در چارچوب وظایف شغلی سالانه‌ام انجام دهم. اگر حمایت و همکاری بی دریغ مدیران پژوهشگاه و همکارانم در پژوهشکده مطالعات اجتماعی به‌ویژه آقای دکتر حمید تنکابنی و خانم دکتر ناهید مؤید حکمت نبود، نمی‌توانستم با آرامش و شوق این مطالعه را به سرانجام برسانم. امیدوارم تقدیر و سپاس قلبی مرا پذیرا باشند.

همچنین، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۴ این فرصت را به من داد تا در پنج جلسه ایده‌های اولیه‌ام در زمینه مسئله‌شناسی

را به صورت سخنرانی برای محققان این مرکز ارائه کنم. این مرکز متن مکتوب آن سخنرانی‌ها را به صورت الکترونیکی منتشر کرد و از این طریق فرصتی حاصل شد تا مباحث مسئله‌شناسی در ایران تا حدودی مطرح شوند. تعدادی از دانشجویان و دانش‌آموختگان نیز در فرایند بحث‌ها و سخنرانی‌های متعدد من در زمینه مسئله‌شناسی همکاری داشتند که بدون همکاری آنان نمی‌توانستم این کتاب و مباحث آن را تدوین و تألیف نمایم. به‌ویژه باید از خانم محدثه ضیاچی، سعید شریفی و فاطمه خوشنویسان برای زحمات بی‌دریغ‌شان در ویرایش و تدوین سخنرانی‌ها و کارگاه‌های مسئله‌شناسی که در سال‌های اخیر برگزار کردم تقدیر کنم. صمیمانه از همه آنها تشکر و قدردانی می‌کنم.

همکاران و دوستان فرهیخته‌ام دکتر هادی خانیکی، دکتر مقصود فراستخواه، دکتر غلامرضا خاکی، دکتر محمدسعید ذکایی، دکتر محمدرضا نیستانی، دکتر رحیم محمدی، دکتر مجتبی یاور، دکتر مانی کلانی، دکتر زهرا نیکنام، دکتر احمد پاکتچی و دکتر محمد عطاران نسخه پیش از چاپ این کتاب را با دقت خواندند و نکات بسیار مهمی را یادآوری کردند. همچنین دکتر عبدالله کریم‌زاده این کتاب را با دقت و حوصله و صفا ناپذیر خواندند، ویرایش کردند و پیشنهادات مهمی برای تکمیل و اصلاح آن دادند. علاوه بر این، بخش اصطلاحات و نمایه موضوعی را به آن افزودند. صمیمانه از زحمات بی‌دریغ ایشان تشکر می‌کنم. هر یک از این همکاران با پیشنهادات خود در شکل‌گیری این پژوهش سهم دارند و سپاس‌گزار همه آنها هستم. رضا داوری اردکانی فیلسوف نام‌آشنای ایرانی الهام‌بخش اصلی من در اندیشیدن نظری به جایگاه و اهمیت مسئله در علوم انسانی و اجتماعی در ایران بودند. ایشان در اغلب نوشته‌هایشان این موضوع را تحلیل کرده‌اند. در این کتاب بارها به او ارجاع داده‌ام. مایلم سپاس‌گزار

قلبی ایشان باشم که از منابع اصلی هدایت کننده و الهام بخش ذهن و اندیشه‌ام بودند. کارکنان و همکارانم در بخش انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برای چاپ این کتاب بسیار زحمت کشیدند. همه کتاب‌ها مرهون نیروهای زحمت‌کش پرشماری هستند که آنها به زیور طبع می‌آریانند. از ایشان نیز سپاس گزارم. در نهایت باید سپاس‌گزار خانواده‌ام باشم که اجازه دادند وقت‌هایی را که در کنارشان بودم صرف نوشتن این کتاب کنم. این کتاب عمدتاً در موقعیت‌هایی که تعطیلات بود و در کنار خانواده‌ام در لندن بودم، تألیف نهایی شد. آنها صمیمانه مرا تحمل کردند و مهر ورزیدند.

نعمت‌الله فاضلی

این یک پیش‌گفتار نیست

«نوع علوم اجتماعی که می‌توان به آن پرداخت به رابطه‌ای بستگی دارد که با جهان اجتماعی و در نتیجه به جایگاهی مربوط می‌شود که ما آن را اشغال می‌کنیم» (بوردیو ۱۳۹۴: ۳۲).

این جمله را از آلبر کامو در دفترچه کلمات قصارم نوشته‌ام^۱: «آنچه هستید و آنچه در فکر دارید را در نوشته‌های‌تان نشان دهید». می‌خواهم در اینجا که آغاز پژوهش است و به پیش‌گفتار اختصاص دارد، به این توصیه کامو عمل کنم. تمام این اثر روایتی است از آنچه هستم یا شاید دقیق‌تر بگویم «آنچه باید باشم» ولی نیستم و در ذهن و ضمیرم می‌دانم و می‌خواهم این گونه باشم.

این پژوهش روایتی است از نویسنده‌ای که گمان می‌کند باید مسئله‌شناس باشد؛ کسی که وظیفه‌اش پرسیدن و به چالش کشیدن و روایت کردن پرسش‌های جامعه و فرهنگ در زمانه و روزگارش است. وقتی این پیش‌گفتار را می‌نوشتم، توصیه کامو در ذهنم بود و می‌نوشتم.

۱. از همان دوره جوانی‌ام به کلمات و عبارات خواندنی و جذاب شاعران و نویسندگان بزرگ علاقه داشتم و آنها را در دفترچه‌هایی نوشته‌ام. حالا چندین دفترچه کلمات قصار دارم. اینها الهام‌بخش هستند و گاه‌گاهی با لذت آنها را می‌خوانم و درموردشان فکر می‌کنم.

در حین نوشتن به یاد این سخن سارتر افتادم: «هنگامی که آغاز به نوشتن می‌کنم، ناگهان پی می‌برم که درک من از آن موضوع تا چه اندازه اندک است». بیشتر که نوشتم، بیشتر محتاج نوشتن شدم. همین احساس مرا به نوشتن بیشتر وا می‌داشت. وقتی کار نوشتن به پایان رسید، متوجه شدم آنچه نوشته‌ام بیش از پیش‌گفتار در معنای مرسوم آن است. پیش‌گفتار معمولاً یادداشتی چهار پنج صفحه‌ای است که برخی نکات کلی کتاب در آن بیان می‌شود. اما در اینجا از فرصت استفاده کرده و به جای دو سه صفحه، بیست سی صفحه نوشته‌ام و به جای نکات کلی، شرح جزئی از پژوهش و رویکرد آن ارائه داده‌ام. می‌شد این مباحث را در فصل‌های مختلف کتاب گنجانده، اما به نظرم شاید خوانندگان در همین ایستگاه اول علاقه‌مند باشند به تمام محتوای این اثر دسترسی پیدا کنند. این تردید را هم داشتم که اساساً بعد از خواندن این پیش‌گفتار به خواندن بقیه پژوهش بپردازند یا نه! این بود که قلم را رها کردم تا آنچه می‌خواهد بگوید و بنویسد. از آنجایی که «این یک پیش‌گفتار نیست»، از شما عذرخواهی می‌کنم، اما دعوت می‌کنم آن را بخوانید. امیدوارم از این کار چندان پشیمان نشوید.

پوشش ربط

اجازه دهید بحث را با بیان خاطره‌ای آغاز کنم. سال ۱۳۶۵ از دانشگاه تبریز لیسانس پژوهشگری اجتماعی گرفتم و به روستای زادگاهم پیش خانواده آمدم تا برای شرکت در کنکور ارشد خودم را آماده کنم. شبانه روز مطالعه می‌کردم تا از دیوار کنکور با موفقیت بگذرم. روزی مشغول مطالعه بودم و پدرم از مطالبی که می‌خواندم سؤال کرد و ضمناً پرسید: «خُب، چیزهایی که در دوره لیسانس خواندی، ربطی هم به ما و به زندگی دارند؟». گفتم «بله، در پایان این دوره گزارشی درباره مصلح‌آباد نوشته‌ام و در آن درباره

تمام زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آداب و رسوم قدیمی و دانش‌های بومی روستایمان تحقیق کرده و توضیح داده‌ام^۱. گفت: «اینها را که نوشته‌ای، دیدم. خُب، این مطالب چه مسئله‌ای را حل می‌کند؟» در آن زمان پاسخی برای پدرم نداشتم. هنوز هم نمی‌دانم گردآوری فولکلور و ویژگی‌های روستا به شیوه‌ای که آن زمان رایج بود، کدام مشکل مردم روستا را حل می‌کند. یا حتی نمی‌دانستم که آن گزارش به کجای زندگی امروزی «ربط داشت». پدرم از مکتب‌خوانده‌های قدیم بود و خط خوش داشت و دقت نظر؛ اما علوم اجتماعی را نمی‌شناخت و حتی نام این رشته تا پیش از دانشگاه رفتنم به گوشش نخورده بود. پرسش کاملاً معقول و بجایی داشت: «آموخته‌هایم در علوم اجتماعی ربطشان با زندگی واقعی چیست؟ این درس‌های دانشگاهی چه مسئله‌ای را حل می‌کنند؟»

در آن سال‌ها در آغاز راهی بودیم که دانشگاه در ایران در حال توده‌ای شدن بود و نتیجه آن بعد از سی و چند سال این شد که اکنون چهارده میلیون دانش‌آموخته و سه و نیم میلیون دانشجو داریم که نیمی از آنها در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی هستند. این جمعیت پُرشمار اکنون همان «پرسش ربط» را دارند. پرسش پدرم اگرچه در آن زمان طنینی جدی در ذهنم نینداخت، بعدها که درگیری‌ام با این علوم بیشتر و بیشتر شد، دریافتم که «ربط» این علوم به «ما» و به «زندگی ما» پرسشی نیست که بتوان آن را به سادگی پاسخ داد. پدرم دریافته بود که تحقیق کردن و نوشتن درباره

۱. در دوره کارشناسی دانشجویان باید چهار واحد کارورزی می‌گذرانند. من برای کارورزی گزارشی زیر نظر نعمت‌الله تقوی درباره روستای زادگاهم با عنوان «مونوگرافی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روستای مصلح آباد» تهیه کردم. آن زمان مونوگرافی‌ها براساس الگوی «مونوگرافی روستای طالب‌آباد» (۱۳۵۵) نوشته جواد صفی‌نژاد انجام می‌شد. در این الگو باید تمام ویژگی‌های روستای مطالعه شده گردآوری و توصیف می‌شد. در این الگو، مسئله تحقیق وجود نداشت، بلکه روش هدایت‌کننده آن بود.

چیزی نمی‌تواند به تنهایی «پرسش ربط» را پاسخ دهد، مگر آنکه تحقیق بتواند مشکل یا مسئله‌ای را توضیح دهد. او دریافته بود که «ربط داشتن» صرفاً به معنای دربارهٔ چیزی سخن گفتن نیست، بلکه چیزی فراتر از آن باید باشد.

آن روز پاسخ‌های دم دستی به پرسش پدرم دادم. مثلاً اینکه دانش‌آموختگان علوم اجتماعی می‌توانند در سازمان‌های مختلف استخدام شوند و از طریق خدمت در سازمان‌ها به آبادانی کشور کمک کنند و از مشکلات جامعه بکاهند. این جواب لاقابل‌اکنون که سازمان‌ها از دارندگان مدارک تحصیلی اشباع شده و بخش مهمی از بیکاران را دانش‌آموختگان تشکیل می‌دهند، پاسخ آشکارا نادرستی است. ضمن اینکه استخدام شدن در سازمان‌ها لزوماً به معنای ارائهٔ خدمت نیست، یا لزوماً افراد در سازمان‌ها از آموخته‌های دانشگاهی خود استفاده نمی‌کنند.

پدرم می‌خواست بداند فرزندش بعد از گذراندن ۱۳۶ واحد درسی، اکنون چه آموخته است؟ و آموخته‌هایش چه نسبتی با زندگی واقعی دارد؟ این پرسش زمانی که دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری را گذراندم، جدی‌تر هم شد. آن زمان دیگر پدرم از این جهان رفته بود، اما طنین پرسش او در گوشم بود. همان طور که در فصل اول توضیح داده‌ام، از همان آغاز فعالیت دانشگاهی‌ام تا امروز که یکم شهریور سال ۱۳۹۸ شمسی و سالروز تولد پنجاه و پنج سالگی‌ام است، همیشه درگیر «پرسش ربط» علوم اجتماعی و انسانی بوده‌ام. این پژوهش در ادامهٔ کوشش‌هایم برای واریسی همان «پرسش ربط» است. گمان می‌کنم اکنون با نوشتن این اثر به‌گونه سخن پدرم و درستی آن پی برده‌ام:

ربط رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی به ما و زندگی ما از طریق درگیری این دانش‌ها با مسئله ممکن می‌شود.

اگر این قاعده را حمل بر صحت کنیم، در آن صورت باید دید مسئله چیست؟ و چگونه دانش‌های اجتماعی و انسانی به مسئله می‌پردازند؟ و چه مسئله‌هایی را ممکن است در این دانش‌ها مطرح و یا از طرح آنها پرهیز کرد؟ آیا علوم اجتماعی و انسانی در ایران «مسئله‌محورند» یا «مسئله‌گریز»؟ مسئله‌هایشان ربطی به ما، مای ایرانی دارند یا نه؟ پرسش ربط، پرسشی جدی است و از چرایی و اهمیت و ضرورت دانش می‌پرسد. در دانشگاه معمولاً پرسش از «چیستی» و «چگونگی» بیش از «چرایی» و «تناسب» یا ربط اهمیت دارد. اما گمان می‌کنم زمان آن رسیده است که پرسش‌های «چیستی» و «چرایی» در کنار هم و به نحو مناسب در نظر گرفته شوند.

اینها پرسش‌هایی است که مدت‌هاست در فضای فکری و فرهنگی ایران طنین افکنده است. گفتمان عمومی یعنی مطبوعات و رسانه‌ها مدت‌هاست که از ناتوانی و فقر علوم انسانی و اجتماعی سخن می‌گویند. صادق زیباکلام، استاد دانشگاه که در حوزه عمومی چهره شناخته شده و تأثیرگذاری است، در جایی این گونه ناتوانی علوم انسانی در ایران را ترسیم می‌کند:

ظرف این یکصد سالی که از تأسیس علوم انسانی در ایران می‌گذرد، سابقه نداشته که استادان ایرانی موفق شده باشند یک فکر، یک نظریه، یک پژوهش اصیل، یک مطالعه جدید و در مجموع یک کار ارزنده، متحول کننده و در سطح استانداردهای بین‌المللی از خود ارائه دهند. واقعیت تلخ آن است که ما در هیچ حوزه‌ای از علوم انسانی نتوانسته‌ایم از خود چیزی ارائه دهیم. هر چه بوده، مال دیگران و عمدتاً مال غربی‌ها بوده است و ما صرفاً آن را یا آنها را به فارسی ترجمه کرده‌ایم. عالم‌ترین، فاضل‌ترین، باسوادترین و در یک کلام مطرح‌ترین استادان علوم انسانی ما در نهایت چیزی بیش از یک

مترجم نبوده و نیستند. همه هنر آنان این بوده که بگویند فلان اندیشمند، صاحب نظر، متفکر و فیلسوف غربی این را گفته یا آن را گفته و همان را ترجمه کرده ایم. بگذریم که در مواردی حتی این انتقال نیز به درستی انجام نگرفته. به این معنا که ترجمه صورت گرفته یا رساله ای که پیرامون آن اندیشمند توسط استادان ما به فارسی تألیف شده آن قدر ثقیل، گنگ و نامفهوم است که خواننده پس از بارها مطالعه هنوز نمی تواند درک کند که بالاخره جوهره حرف یا نظر آن اندیشمند چه بوده (زیباکلام ۱۳۸۶).

اینکه روایت زیباکلام از ناکامی علوم انسانی در ایران درست است یا نادرست، موضوع سخنم در اینجا نیست. نکته این است که اگر پدر کشاورز و روستایی من از ربط این علوم با زندگی پرسش می کند، دیگران از جمله استادان دانشگاه از میزان توان مندی و کامیابی و «توسعه معرفتی» این علوم می پرسند. برخی فیلسوفان ما هم به صراحت نوشته و گفته اند که علوم اجتماعی و انسانی ما هنوز در مرحله گردآوری و انتقال اطلاعات است و به مرحله بلوغ و اندیشه ورزی جدی نرسیده است. داوری اردکانی در این زمینه معتقد است:

هنوز ما مسائل اجتماعی را درک و طرح نکرده ایم و هر کس هر چه در علوم اجتماعی گفته و نوشته است، گردآوری مقدری اطلاعات و آمار یا کلیاتی از آرای دانشمندان اروپایی و آمریکایی بوده است. ما حتی در سیاست نقد نداریم، بلکه موافقت و مخالفت داریم و مخالفت های خود را با نقد اشتباه می کنیم. از علوم دیگر هم چنانکه باید بهره برداری نمی کنیم. در این وضع، علم بی جایگاه می شود (داوری اردکانی ۱۳۸۷: ۳۳).